

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ش. آهنگر
۱۸ اپریل ۲۰۱۷

یک سند تاریخی فرودها و فرازها قسمت دوم

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

در زمینه فرهنگی :

در جبهات و پشت جبهات و در مناطق تحت نفوذ دشمن حتماً طرحی هم موجود نیست. ما شاهد هدر رفتن استعداد های شگرفی در درون جبهات هستیم، جوانان ما فقط با تفنگ زندگی می کنند و جنگ به مفهوم زد و خورد با دشمن را می شناسند. در محدود جاهائی کورس های سواد آموزی، آموزش های نظامی، کمک های اولیه طبی و احتمالاً مجالس سخنرانی و تجلیل از شهدا، عبه چشم می خورد که فقط درینجاها رزمندگان ما به اهداف شوم استعمارگران دشمن و اهداف آزادیخواهانه مقاومت آشنائی حاصل می کنند. عده ای به غلط ایجاد یک هستری مذهبی را به نام کار فرهنگی جا می زنند و نتایج اسفبار آن را هم در تعصبات مذهبی و فتوای مندرآوردی به شکل مذهبی، که منجر به خون ریزی های بیجا می شود، خود شاهد اند.

در ساحة تبلیغات:

در بین مردم نیروهای مقاومت هنوز قادر نشدند یک سیستم تبلیغاتی منظم برای تبلیغ اهداف آزادیخواهانه مقاومت و زدودن سم پاشیده از جانب دشمن به چهره بی آرایش آن، ترتیب دهند. بیان اهداف گروپیک عقبگرا، غیر روشن و تنگ نظرانه و دامن زدن به تفرقه کار عده ای پروپاگاندچی است که چهره مقاومت را مکدر ساخته است.

در زمینه تشکیل و انتظام:

جامعه ما در کل به یک مرض مزمن تشکل ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر سخی که باشند، توفیق نیافته اند حتی در حدود عده محدود همراهان سابقه دار خود، نظم و انتظام شایسته ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکیل پسندیده "سرتاسری". "دسته ها و گروپ های راست و" چپ "بنیادگرا و معتدل و ... در پیله محدود و قشری خود

تئیده و حتا از پیشآهنگی طبقه مربوطه نیز سخنی به میان آورده نمی توانند. تشکلات میکانیکی شان نیز به جای استحکام و گسترش، روزتا روز به احاد اولیه تجزیه گردیده است.

گردانندگان تنظیم های پشاور نشین، چنان افراط و تفریطی از خود نشان داده اند که نزدیکان شان هم ازین نوسانات سرگیچه اند، گاهی کاسه و کوزه را بر سر هم زده اند و حتی در محافل فاتحه خوانی کفر والحاد همدیگر را فاش وبرملا ساخته اند واز بی کفایتی ها، وابستگی ها وفسادهای شان داد سخن داده اند و همان ها زمانی دیگر به عنوان برادران تنی، دست همدیگر را فشرده اند. ولی آنچه درین میان وضاحت دارد اینست که محصله منافع گروپیک و اهداف معینه متحدین بین المللی شان و جذب امکانات مالی، دوعنصر نیرومندی بوده که در خصومت های شان می توانسته وساطت کند و آن ها را به تأئید شکلی یک دیگر وادارد. ما طی این مدت یک سال واندی نظاره گر چند نوع ائتلاف احزاب پشآوری بوده ایم که برجسته ترین و آخرینش ائتلاف جالب شاخه ای از بنیادگرایان ومعتدلین است که آوازشان را از قصر سفید شنیدیم.

در تاریخ مقاومت این نخستین باری است که همچو ملاقاتی در سطح رهبران تنظیم ها و بلندپایه ترین مقام امریکا صورت می گیرد. هم اکنون دیگر جنبش مقاومت به آن پایه از تکامل خود رسیده است که در آن نمی شود هنوز هم به قول معروف "شف شف" گفت و لذا جبر ناموس تکامل ایشان را واداشت که تا با آواز بلند "شفتالو" بگویند و با ریگان مذاکرات رسمی علنی بکنند. درین رابطه می شود تحلیل و تفسیر های مختلف داشت، یکی این که دیگر نیروهای وابسته قادر نیستند به اشاره چوب رهنما از پشت پرده، بازیگر خوب صحنه شوند و لذا دایرکتران باید نقش فعال را خود مستقیماً به عهده گیرند که کار از کار نگذرد.

تعبیر دیگر این که مقاومت به آن پایه از تکامل خود رسیده است که دیگر می تواند جبهه گیری را در برابر دشمن در سطح جهانی امتداد داده و تمام نیروهای ضد روس را در هر سطحی که باشند به مخالفت جدی با روس بکشاند و آن ها را از پاسیویته به مخالفت صریح و فعال بیندازد و در عرصه بین المللی بر دشمن ضربه زند... که از این پله هنوز دوریم.

در همه حال آنچه مشهود است اینست که تشکل و تداوم تنظیم های پشاور نشین، ضمن اساساتی دیگر، بر پایه جذب و توزیع "کمک های مادی -تخنیکی استوار بوده است. بر همین پایه بود که چندین ائتلاف و " وحدت" به وجود آمد و بر همین پایه بود که چندین تجزیه اجزاء و باز هم به اجزاء صورت گرفت؛ هم اکنون نیز یکی از اهداف عمده این ائتلاف ها جذب کمک ها و توزیع " عادلانه" آن توسط گردانندگان این امور است. از جانبی هم نداشتن ظرفیت رهبری سالم جنبش در عرصه های گوناگون و تبارز بی کفایتی های آشکار و... که همه ناشی از سرشت و کنشت این نیروهاست، جبراً آن ها را بر امکانات گرائی متکی می سازد و کلیه پرابلم های مقاومت را در ذخایر پول و گدام های اسلحه می جویند، که پنداریست خام. اگر چنین بود، روس ها تا کنون ما را بلعیده و بحر هند را نیز سرکشیده بودند.

به اعتقاد ما کلید حل پرابلم ها تنها در امکانات مادی - تخنیکی نیست، این می تواند ممد باشد، کلید حل را باید در سرشت رهبری مقاومت و طرح ها و برنامه های جامع الاطراف آن با تکیه گاه مردمی جست و هکذا ابزار تشکیلاتی - سیاسی که این برنامه ها را بتواند پیاده کند، که متأسفانه مقاومت ما هنوز از آن فاصله دارد.

کمیته های ایران نشین نیز بارها به نام های بلند بالائی از قبیل " جبهه آزادیبخش "و" وحدت اسلامی "و... آرایش یافته اند و خود را به " امام "چسبانده اند تا ازین راه طرفی بر بندند.

ولی آنچنان که واقعیات نشان داد، ایشان نیز همان راهی را رفته اند که همگان پشآوری شان می پیمایند. روزتا روز در قم و مشهد سازمان می روید و فردایش سقط می شود، با این تفاوت که درینجا(درپشاور) پرده تزویر استقلالیت جلوه

گری دارد و در آنجا(درايران) وابستگی به خط" امام "با هزاران سوگند عشوه می فروشد. اینان نیز علی رغم جانبازی های قهرمانانه مردم، از کلید حل مسایل فاصله زیاد دارند .

مدعیان " چپ " عمدتاً در پيله تني چند از روشنفکران محصور بوده و دیواری نفوذ ناپذیر بین خود و مردم کشیده اند، از برج عاج پندارها فرود نمی آیند و از خاکدان محفل بازی بچه گانه شان بلند نمی شوند. عده ای از اینان یک قرن از تاریخ عقب مانده اند و هم اکنون دنبال چرخ پیشرونده زمان غرولند دارند و بر آن نفرین نثار می کنند، بلند ترین خیزشان بعد از سال ها جدل روشنفکرانه زیر سقف و نثار لاطانات در برابر هم، رقم زدن " املاي " غلطی است که "جرثومه " آن در گام اول کوشیده است اوراقی از تاریخ درخشان مبارزات آزادیخواهانه مردم ما را به آتش کشد و دلیلش هم اینست که چرا" ایشان " را قبل از تولدشان در رأس خود قرار نداده است(!!!)، و بعد هم دود آن را به چشم راهیان پاکباز انقلاب مردم پف کرده اند. مردم قهرمان و به خون خفته ما اگر هم با فرزندان ناخلفی مواجه اند که در تداوم این ناخلفی نفرین تاریخ را با خود خواهند داشت، ولی امید بر آنست که کلیه فرزندان خلف این سرزمین، با حرکت از منافع والای مردم و میهن خود و با درک موقعیت تاریخی – تکاملی جامعه، چون تني واحد بر مبنای معیارهای پذیرفته شده علمی – انقلابی از سنگر انقلاب بر دشمن بتازند تا انسان این میهن از گزند هرگونه ستم ملی و طبقاتی در امان شود .

در اردوگاه دشمن نیز پراکندگی های چشمگیری تبارز نموده و کوشیده اند با آوردن تغییرات، حتا در سطوح بالا، آن را مراعات کنند. ده ها تغییر و تبدیل به اصطلاح کادرها نتوانست بر اختلافات عمیق درون " خلق " و " پرچم " پرده افکند تا این که به فروکشیدن بتی به نام "ببرک کارمل"، که " مثل وحدت " حزب بوده است، دست زدند و مزدورتر از وی را بر کرسی به اصطلاح رهبری حزب چسباندند، که مطمئناً این نیز مرهم زخم ناسورشان نیست و فقط انهدام کامل این باند، راه نجات از بحران است که در آن روس امپریالیستی نفع نخواهد داشت.

بحران تشکیلاتی از باند مزدور پا فراتر گذاشته و به دهاره ارباب غارتگر نیز رسید، دار و دسته مرتدان کریمین نیز به جان هم افتادند و گلوی یکدیگر را فشردند و حتا تا بوروی سیاسی هم عزل و نصب های غیر منتظره ای آوردند که شاید از حدت تضاد درونی بکاهد، ولی آنچه سودی نبخشید.

در مناسبات بین المللی:

در مناسبات بین المللی نیز تحولاتی دیده شده است، کنفرانس پرسروصدای ژینوا که وعده و وعید" حل کامل قضیه افغانستان " را می داد و عده ای دعاگوی نیز داشت، آنچه که باید به شکست مواجه شد و یک بار دیگر نشان داد که دشمن اشغالگر تا در میدان نبرد همه جانبه به زانو در نیاید، در میز مذاکره ، به صلحی کمتر از اشغال کامل تن در نمی دهد. آنها در صورتی که دو طرف حقیقی مسأله، یعنی روس متجاوز و مردم قهرمان افغانستان در آن حضور نیابند که بحثی در کار نیست. (تحلیل این قضیه را به مقاله دیگر می دهیم)

هکذا جلسات و کنفرانس هایی بر له و علیه مقاومت ما در نقاطی از جهان دایر شد که می توان از به اصطلاح "کنفرانس بین المللی زنان " نام گرفت که فقط در آن اقمار روس شرکت کردند و نمایندگان بدنام رژیم دست نشاندۀ "ببرک" را دعوت نمودند، محصولش جویدن دوباره تقاله های روس بود.

از جانب دیگر از کنفرانس گزارش ناروی در باره افغانستان می توان نام برد که در آن نیروهائی از گوشه و کنار جهان با افکار و اعتقادات گوناگون شرکت کرده بودند و نمایندگانی از مدافعان مقاومت افغانستان نیز دعوت شده بودند .

این کنفرانس بر جنایات روس انگشت انتقاد گذاشت و همدردی مشترکان را با مردم قهرمان افغانستان که مورد تجاوز قرار گرفته است ابراز داشت .

مؤسسات دیگر بین المللی نیز طی یک سال و اند گذشته بار دیگر جنایات تجاوز روس را به افغانستان محکوم کردند . ملل متحد با اکثریت قاطع که فقط مخالفت چند جیره خوار روس را با خود داشت، علیه تجاوز سردمداران کرملین رأی داد . کنفرانس کشورهای اسلامی و کشورهای غیرمنسلك نیز تجاوز روس را مذمت کرد، و اخراج آن را از افغانستان خواستار شد . و کومه سخن این که روس در عرصه بین المللی به حد قابل ملاحظه ای بی اعتبار گشته است که متأسفانه جنبش مقاومت به آن پایه از تکامل خود نرسیده تا از این جو مساعد بتواند استفاده کامل بکند و دشمن را درهم بکوبد و تجریدش کند .

روس ها درین اواخر به سیاست تخریب(سبوتاژ) در کشورهای همجوار دست زده اند و با تکیه بر بدنام سازی مهاجران، با ترور، وحشت و انفجار بمب می خواهند مناسبات مقاومت و پشت جبهه آن را برهم بزنند؛ و از جانبی با تهدید دول همسایه آن ها را از حمایت نسبی شان هم باز دارند . این سیاست تا حد زیادی در ایران و پاکستان کارگر افتاده و رژیم های حاکم برین دو کشور به جای مبارزه با روس، به فشار بر مهاجران دست زده اند . رژیم ایران که هنوز از این قضایا دور است؛ توده ای های بدنام و عمال شان صدها هموطن ما را شکنجه و اذیت نموده اند و حتی با عبور از مرز، تحویل دشمن داده اند که این خود تقویت سیاست روس است . حکومت " جونجو " نیز درین اواخر عده ای از هموطنان ما را به زندان ها انداخته و دست قداره بندان مزدوران روسی را در شکنجه و آزارشان باز گذاشته است .

به اصطلاح رهبران پشاورنشین و ایران نشین که سال ها، از قیل جهاد و مهاجر خورد و نوش فرعون کرده اند، کوچکترین اقدام مؤثر در زمینه انجام نداده اند . مؤسسات بین المللی حمایت از حقوق بشر و حمایت از مهاجران نیز تا حال خاموش اند، که این خود نیز تائید فشار است .

نتیجه:

مقاومت عمدتاً به تاکتیک " تدافعی " قرار گرفته و به جنگ های جبهه ئی و بی تحرک کشیده شده است، گروپیک ساختن و یا قومی ساختن مناطق برای " حفظ جان " و خزیدن در پناهگاه ها برای تجمع و کثرت افراد، منجر به تصادمات درونی، پیدائی هوای تسلط بر دیگران و ساختن اهداف متمرکز برای دشمن بدون در نظر داشت شرایط علمی و عملی حفظ پایگاه شده و علاوهً چون ضابطه و آئینی در ورود به آن وجود ندارد، زمینه ای برای نفوذ دشمن می شود . محصول این شیوه کار، پاسیفیسم و دوری از میدان نبرد است و یا این که زیر فشار شدید و کار نفوذی - تخریبی دشمن، آتش بس و تسلیم را رائج ساختن . و تسلیم طلبی عمیقترین و مخوف ترین گودالی است که دشمن می خواهد نیروهای مقاومت را در آن بکشاند و این مرگ مقاومت است . که هرگز چنین مباد!

دشمن نیز علی رغم این که عمدتاً در حالت " تعرضی " است و بر پایگاه و پناهگاه های مجاهد می تازد، ولی بنابر دلایل متعدد نتوانسته است نتایج دلخواه را به دست آورد و تلفات و خسارات سنگینی را هم متحمل شده است .

هم اکنون بر نیروی مقاومت است که تا با یک هماهنگی نیروها در هر گوشه و کنار، با شیوه های مقتضی جنگ چریکی بر دشمن بتازد و نگذارد تدارک حمله های گسترده را بگیرد . جنگ های جبهه ئی هنوز به سود مقاومت نیست، مگر در شرایط کاملاً مساعد، چه دشمن از برتری نیرو، سلاح و متخصصان نظامی برخوردار است و در جنگ های جبهه ئی منظم احتمال پیروزی بیشتر دارد . با عملیات چریکی باید او را به ستوه آورد و در مناطق مساعد، به یک عمق

بیشتر کشانید تا در آنجا برایش حلقه مرگ ساخت. کاری که همیشه در وطن ما به خاطر ساخت طبیعی اش نتایج خوب داشته و خواهد داشت.

جنگ منظم را در مراحل پیشرفته و با داشتن ارتش منظم انقلابی و جبهه متحد نیروهای ضد تجاوز، تحت رهبری یک ستاد منضبط و آهنین از پیشتازترین گروه ها و لایه های اجتماعی، می توان به پیش برد که ما تا رسیدن به آن هنوز راهی در پیش داریم و رسیدن به آن در آستانه پیروزی است .

داشتن سیاست روشن برای بسیج همه نیروها در ضربه زدن به دشمن و ستاد مجرب فرهنگی - تبلیغاتی نیز از ضروریات جنبش است که باید با آن طرحی ارائه داد و عملی کرد .

برخورد همه جانبه به قضایای بین المللی با حرکت از منافع والای میهنی در حال و آینده و نفی هرگونه وابستگی، جبهه بین المللی ما را ضد دشمن تقویت می کند و جو مساعد بین المللی را به سود مقاومت و به زیان روس به کار برده می تواند .

ما طرح ها و سیاست های مان را در حد ضرورت تا حال ارائه دادیم و ازین به بعد نیز صادقانه و با تحلیلی روشنتر پیشکش خواهیم نمود و در راه تحقق آن نیز عمل خواهیم کرد. درینجا به همین اشارات بسنده می کنیم. پایان

برگرفته از کتاب "افغانستان دیروز، امروز و فردا"

نشر اولیه در : شماره سیزدهم سال ششم ، سرطان ۱۳۶۵ ش / جولای ۱۹۸۶م، "ندای آزادی"

ارگان نشراتی " سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" (ساما)

۱۳ اپریل ۲۰۱۷